

تطابق مصادیقی از حقوق در نهج البلاغه با موادی از اعلامیه جهانی حقوق بشر

علی حسین زاده^۱؛ لیلا زارعی شهامت^۲ (نویسنده مسئول)

چکیده

حقوق بشر یک سلسله از حقوق طبیعی است که همه افراد بشر از آن جهت که انسان هستند دارای آن می‌باشند. به منظور حفظ این حقوق، پدیدآورندگان اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، مواد اعلامیه مذکور را تنظیم و به تصویب اعضای مجمع عمومی سازمان ملل متحد رساندند. درباره‌ی حقوق بشر در منابع اسلامی نکات گوناگونی وجود دارد. در این مقاله دیدگاه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه محور کار قرار گرفت؛ زیرا هم می‌توان در آن مبانی حقوق بشر در اسلام را یافت و هم چگونگی اجرای آن را مشاهده کرد. در این پژوهش سعی بر آن است که با روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر کتاب شریف نهج‌البلاغه دیدگاه حقوق بشر امام علی (ع) با موادی از حقوق مطرح شده در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مورد مقایسه قرار گیرد. نتیجه‌ی این مقایسه این است که بین نهج‌البلاغه و اعلامیه‌ی حقوق بشر در برخی از حقوق اشتراکاتی وجود دارد؛ اما به دلیل تفاوت در مبانی حقوقی هر یک، در برخی از حقوق نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. هدف این تحقیق، تطبیق گزاره‌هایی از حقوق بشر نهج‌البلاغه با موادی از حقوق مطرح در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر است تا از این رهگذر نقاط ضعف و قوت اعلامیه حقوق بشر روشن شود.

واژگان کلیدی: علی (ع)، نهج‌البلاغه، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر.

^۱ دکتری تخصصی فقه و اصول، دانشگاه کاشان. Hoseinzadeh1340@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری علوم و معارف نهج‌البلاغه، دانشگاه کاشان. Laila.zarei90@gmail.com

۱. مقدمه

به دلیل اهمیت حقوق بشر در جهان کنونی و جایگاه خاص آن در دین اسلام، مسئله‌ی مورد توجه حقوق دانان اسلامی در چند سال اخیر تطبیق حقوق بشر اسلامی و غربی است. اندیشمندان اسلامی در این زمینه به سه دسته تقسیم می‌شوند: از دیدگاه دسته نخست، حقوق بشر متعلق به حوزه‌ی غیردینی است؛ در واقع به تنظیم عادلانه رابطه انسان با انسان در همین دنیا می‌پردازد؛ اما نسبت به رابطه عمودی انسان با خالق که موضوع آموزه‌های دینی است، سکوت می‌کند؛ اما در صدد مسدود کردن رابطه انسان با معبود نیست تا امری غیردینی تلقی شود. اصولاً اگر کسی رابطه انسان با انسان را امری برون دینی و ارتباط انسان با پروردگار را امری درون دینی بداند، بدیهی است که نمی‌تواند انتظار استنباط حقوق بشر را از درون دینی داشته‌باشد. دسته دوم، دیدگاهی کاملاً متفاوت از گروه اول دارند. این دسته با مطرح کردن اندیشه‌های مذهبی ناب، نگاه اسلام به مفاهیمی چون حقوق و آزادی را با نگاه فرد گرایانه‌ی حقوق بشر متفاوت می‌دانند. دسته سوم با رویکرد میانه‌ای به این مسئله پرداخته‌اند و میان پاره‌ای از اصول بنیادین اندیشه اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر تفاوت‌های ماهوی نمی‌یابند؛ اما معتقدند که اسلام نمی‌تواند در برخی از موارد با احکام اعلامیه حقوق بشر هم‌خوان باشد (سلیمی، ۱۳۸۰: ۱۴). در این مقاله با رویکرد میانه‌ای (نه اثبات کامل اعلامیه و نه نفی کامل آن) به بررسی حقوق بشر از منظر نهج‌البلاغه پرداخته می‌شود. در مباحث حقوق بشر، حقوق و آزادی‌های مورد بحث، تحت عناوین حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دسته‌بندی می‌شوند. در این تقسیم‌بندی، منظور از حقوق مدنی؛ حقوقی مانند حق حیات، حق دادخواهی، حق احترام منزل و زندگی خصوصی، حق شرافت و حیثیت، حق تشکیل خانواده و... است. حق‌هایی مانند آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات، حقوق مربوط به مشارکت در مدیریت کشور از طریق انتخاب کردن و انتخاب شدن تحت عنوان حقوق سیاسی شناسایی می‌شوند. حقوقی مانند حق انتخاب شغل، حقوق مالکیت و... حقوق اقتصادی را در برمی‌گیرد. حقوق اجتماعی شامل حق‌هایی مانند حق رفاه اجتماعی، حق بهره‌مندی از بیمه‌های اجتماعی، حق سلامت و بهداشت و درمان است. حقوقی مانند حق گسترش زبان و فرهنگ بومی و خاص، حق تحصیل و... از حقوق فرهنگی محسوب می‌شود (ایمانیان و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۰). از

میان حقوقی که ذکر شد. حقوق مدنی و حقوق سیاسی از حقوق سلبی هستند؛ بدین معنا که ترک فعل مشخصی مانند عدم تعدی به حق آزادی و حیات دیگران را مطالبه می‌کنند؛ اما حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از حقوق ایجابی به شمار می‌آیند. بدین مفهوم که غالباً مطالبات مشخصی را در قبال دولت و جامعه شکل می‌دهند؛ بنابراین دولت می‌بایست زمینه‌های امکان‌تمتع از حقوق مزبور را فراهم سازد (راسخ، ۱۳۷۹: ۹۸).

۱-۱. بیان مسئله

پس از جنگ جهانی دوم، در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ مطابق با ۱۹ آذر ۱۳۲۷، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که شامل یک مقدمه و سی ماده است، از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. مفاد این اعلامیه حقوق بنیادی مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را که تمامی ابنای بشر در هر کشوری باید از آن برخوردار باشند را مشخص کرده است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۷). از آن‌جا که اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در جهت بهبود اوضاع انسان‌ها در جوامع مختلف به وجود آمده است و امام علی (ع) نیز در دوران حکومت خویش، تمام تلاش خود را در جهت بهبود وضعیت جامعه خویش به کار برده، این امر نگارندگان را بر آن داشت تا با روش توصیفی-تحلیلی گزاره‌هایی که منطبق با مبانی حقوق بشر از منظر امام علی در کتاب نهج‌البلاغه است را با موادی از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر مورد تطبیق قرار دهند تا این پژوهش، گامی باشد در جهت نشان دادن توجه ویژه‌ی اسلام به مسئله حقوق بشر که در جهان کنونی همواره به نقض آن متهم است. سؤالی که این مقاله باید بدان پاسخ گوید این است که: آیا اعلامیه جهانی حقوق بشر با مبانی حقوق بشر در نهج‌البلاغه هم‌خوانی دارد؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده است می‌توان به کتاب «حقوق از دیدگاه نهج‌البلاغه» اثر زین‌العابدین قربانی لاهیجی (۱۳۷۹) انتشارات بنیاد نهج‌البلاغه اشاره کرد. در این کتاب، حقوق و آزادی‌های انسان از منظر امام علی (ع) با موضوعات حقوق پدر و فرزند بر یکدیگر، حقوق برادران دینی و دوستان، حق همسایه، حقوق متقابل زمامدار و ملت، حق برابری، حق حیات و امنیت شخصی، حق مبارزه با ستم و استکبار، حق آموزش و

پرورش، حق بهره‌مندی از یک زندگی انسانی و حق رجوع به محاکم صالحه، آزادی شخصی، آزادی اندیشه، آزادی سیاسی، آزادی مدنی، آزادی انتخاب مسکن و آزادی کار و اشتغال تبیین شده است. سکینه صارمی گروی و حسن مجیدی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه و حقوق زن در نهج‌البلاغه» که در فصلنامه زن و فرهنگ شماره سیزدهم منتشر شد، مطرح کرده‌اند که: امام علی (علیه السلام) پیش از هر مکتب مادی طرفدار حقوق زن است و مدارا با زنان را تحت هر شرایطی حتی در صورت بدرفتاری و اهانت، لازم و ضروری دانسته و خشونت و تعرض به زن را محکوم کرده است. علاوه بر آن، حضرت (ع) به احیای حقوق زن از جمله حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تربیتی، توجه خاصی داشته است. همچنین می‌توان کتاب «حقوق بشر در نهج‌البلاغه»، نوشته‌ی فاطمه تهرانی‌دوست (۱۳۸۳) انتشارات منیر را ذکر کرد. نویسنده در این کتاب با تکیه بر عهدنامه‌ی مالک اشتر به بررسی برخی از مواد اعلامیه با عهدنامه می‌پردازد. همچنین سید حسین سیدی (۱۳۸۳) در مقاله‌ای با عنوان «مؤلفه‌های نظام حق و تکلیف در نهج‌البلاغه» که در مجله پژوهش‌های اجتماعی - اسلامی، شماره ۵۰ - ۴۹ به چاپ رسید، به رابطه‌ی دوسویه‌ی حاکمان و مردم با تکیه بر مؤلفه‌ی حق و تکلیف پرداخته است. البته کتب و شروحی نیز به صورت پراکنده به بحث حقوق پرداخته‌اند؛ اما با وجود تحقیقاتی که انجام شده ملاحظه می‌شود که هیچ یک از پژوهش‌های فوق به بررسی تطبیقی میان حقوق بشر در نهج‌البلاغه با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر نپرداخته‌اند. از این‌رو، به علت ضرورت بحث، از یک سو و عدم بررسی جامع و کامل موضوع مذکور، از سوی دیگر، نگارندگان را بر آن داشت که با روش توصیفی - تحلیلی به بیان مشابهت‌های میان گزاره‌های حقوق بشر نهج‌البلاغه با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر بپردازند.

۲. بحث

۲-۱. حقوق مدنی

یکی از حقوق مدنی که در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، حق حیات است. به موجب ماده سوم اعلامیه هر فردی حق زندگی، آزادی و امنیت فردی دارد.

براساس این ماده یکی از حقوق بشر حق حیات است. در میان حقوقی که مکاتب و مذاهب و ادیان برای بشر قائل شده‌اند، حق حیات به مثابه چشمه‌ای است که سایر حقوق از آن جوشیده و برآمده است؛ به گونه‌ای که هر حقی برای انسان لحاظ می‌شود و هر کمالی که انسان باید به آن برسد، وابسته به حیات است. این حق نیز از منظر امام علی (ع)، حقی اساسی و غیر قابل سلب است. حضرت (ع) در دستورالعمل جامعی که برای مالک اشتر تدوین و می‌توان آن را منشور حکومت از دیدگاه امام (ع) نامید به حق حیات انسان‌ها تصریح کرده است. آن‌گاه که می‌فرماید: «إِيَّاكَ وَالِدِمَاءَ وَ سَفْكَهَا بغيرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَى لِنَفْسِهِ، وَلَا أَعْظَمَ لَتَبِعِهِ، وَلَا أُخْرَى بَزْوَالِ نِعْمَةٍ، وَ انْقِطَاعِ مُدَّةٍ، مِنْ سَفْكِ الدِّمَاءِ بغيرِ حَقِّهَا. وَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِئُ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ، فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدِّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳): زنهار از ریختن خون به ناحق بپرهیز، زیرا هیچ چیز در نزدیک ساختن کیفر انتقام، بزرگ ساختن مجازات، سرعت زوال نعمت و پایان بخشیدن به زمامداری، همچون ریختن خون ناحق نیست و خداوند سبحان در دادگاه قیامت قبل از هر چیز در میان بندگان خود، در مورد خون‌هایی که ریخته شده، دادرسی خواهد کرد (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳: ۱۶۳). حضرت (ع) در این کلام علاوه بر این‌که حق حیات را برای بشر محترم می‌شمارد، آن را عاملی برای بقای حکومت می‌داند و با بیان تبعات اخروی کشتار به ناحق انگیزه‌ی زمامداران را برای محترم شمردن حق حیات، تقویت می‌کند.

احترام به حق حیات تا جایی در سیره امام (ع) دارای اهمیت است که حتی در مورد قاتل خویش نیز به وارثانش درباره‌ی رعایت همه جانبه‌ی احتیاط در دماء سفارش می‌کند: «يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَلِّبِ، لَا أَلْفَيْتُكُمْ تَحْوِضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا، تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ أَلَا لَا تَقْتُلَنَّ بِي إِلا قَاتِلِي، انظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبِهِ» (نهج البلاغه، نامه ۴۷): ای نوادگان عبد المطلب نکند شما بعد از شهادت من، دست خود را از آستین بیرون آورده و در خون مسلمانان فرو برید و بگویند امیر مؤمنان کشته شد (و این بهانه‌ای برای خون‌ریزی شود). آگاه باشید به خاطر من تنها قاتلم را باید بکشید. بنگرید هرگاه من از این ضربت، جهان را بدرود گفتم او را تنها یک ضربت بزنید، تا ضربتی در برابر ضربتی باشد (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۱).

با استنباط از عبارات فوق می‌توان نتیجه گرفت که: در نهج‌البلاغه و اعلامیه جهانی حقوق بشر هر دو به طور اجمالی در زمینه‌ی حق حیات توافق وجود دارند و آن را در عالی‌ترین درجه برای نوع بشر مسلم می‌دانند؛ اما آنچه دیدگاه، حقوق بشر نهج‌البلاغه را از اعلامیه متمایز می‌سازد؛ این است که امام (ع) برای حق حیات ارزش والایی قائل است و آن را در رابطه با خداوند مطرح می‌کند. برای نمونه در وصف حال بندگان خدا در خطبه ۸۳ می‌فرماید: «عِبَادَ مَخْلُوقُونَ اِقْتِدَاراً وَ مَرْبُوبُونَ اِقْتِسَاراً وَ مَقْبُوضُونَ اِحْتِضَاراً وَ مُضْمَنُونَ اُجْدَاناً وَ كَائِنُونَ رِفَاتاً وَ مَبْعُوثُونَ اَفْرَاداً وَ مَدِينُونَ جِزَاءً وَ مُمَيِّزُونَ حِسَاباً»؛ بندگان که با دست توانای او آفریده شده‌اند و بی‌اراده خویش به وجود آمده و پرورش یافته‌اند، (و مالک خود نیستند) در چنگال مرگ قرار گرفته و در گهواره گور آرمیده از هم متلاشی می‌شوند و به تنهایی سر از لحد برمی‌آورند و برای درک پاداش قدم به صحنه قیامت می‌گذارند، به دقت سرشماری شده و به حسابشان رسیدگی می‌گردد (مکارم‌شیرازی، بی‌تا، ج ۳: ۱۸۷). این بخش از کلام حضرت (ع) بر این حقیقت دلالت دارد که حق حیات انسان‌ها به صورت مستقیم از فیض خداوند نشأت می‌گیرد؛ لذا حق حیات موهبتی الهی است و ارزش حقوقی آن بسیار بالا است، در حالی که در اعلامیه حقوق بشر به حق حیات به عنوان اعطای خداوندی نگریسته نمی‌شود.

علاوه بر آن در نظام حقوقی مدرن که مفاد آن از اعلامیه جهانی حقوق بشر اخذ شده است، تنها به جنبه‌ی حیات مادی توجه شده؛ اما در نهج‌البلاغه علاوه بر بعد مادی، بعد معنوی و جهان پس از مرگ نیز مورد توجه است.

همچنین در حکومت علوی، سلب حق حیات انسانی به ناحق، سلب حیات قاتل را به دنبال دارد و از آن به عنوان قصاص یاد می‌شود و ایشان این حکم را برای حراست و نگهبانی از خون‌ها واجب می‌دانند^(۱)، در حالی که از دیدگاه طرفداران حقوق بشر مدرن حق حیات، حقی بنیادین، مطلق و پایه‌ی سایر حقوق است به همین علت سلب ناشدنی و محدودیت ناپذیر است. بنابراین، حیات در دیدگاه آن‌ها فقط در بعد مادی مطرح می‌شود و همین بعد پایه‌ی سایر ابعاد حیات است؛ در نتیجه مجازاتی از جمله قصاص که سبب سلب این حق می‌شود از مجازات‌های نادرست است.

۲-۲. حقوق سیاسی

یکی از حقوق سیاسی، حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی است که در ماده‌ی بیست و یکم اعلامیه حقوق بشر آمده است. به موجب این ماده ۱- هر شخصی حق دارد که در مدیریت دولت کشور خود، مستقیماً یا به واسطه نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند، شرکت جوید. ۲- هر شخصی حق دارد با شرایط برابر به مشاغل عمومی در کشور خویش دست یابد. ۳- اراده‌ی مردم می‌بایست اساس حاکمیت دولت باشد؛ این اراده می‌بایست در انتخاباتی سالم ابراز شود که به طور ادواری صورت می‌پذیرد، انتخابات باید عمومی با رعایت مساوات و با رأی مخفی یا به طریقه‌ای مشابه برگزار شود که آزادی رأی را تأمین کند.

در این اعلامیه منظور از آزادی سیاسی دو چیز است: اولاً: حق مشارکت هر فرد در تعیین سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و انتخاب مدیران قانون‌گذاری و نیز حق انتخاب شدن خود فرد در منصبی که لیاقت دارد؛ ثانیاً: حق ارائه‌ی نظرات انتقادی و اصلاحی از اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی (ابراهیمیان، ۱۳۸۵: ۷۵).

این حق به معنای نفی هرگونه استبداد در جامعه است (شادان، ۱۳۸۵: ۱۱۶). امام علی (ع) به منظور نفی هرگونه استبداد در دوران حکومت خویش این‌گونه آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد: «فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَ لَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَ لَا تَطَّنُوا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي وَ لَا الْتِمَاسِ إِعْظَامِ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ. فَلَا تَكْفُؤُوا عَنْ مَقَالِهِ بِحَقِّ أَوْ مَسُورَةَ بَعْدَلٍ، فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا أَمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي» (نهج البلاغه: خطبه ۲۱۶): آن‌گونه که با زمامداران ستمگر سخن می‌گویید با من سخن مگویید و آن‌چنان‌که در پیشگاه حکام خشمگین و جبّار خود را جمع و جور می‌کنید، در حضور من نباشید و به طور تصنعی (و منافقانه) با من رفتار مکنید و هرگز گمان مبرید در مورد حقی که به من پیشنهاد کرده‌اید، کندی و رزم (یا ناراحت شوم) و نه این که خیال کنید در پی بزرگ ساختن خویشتم؛ زیرا کسی که شنیدن حق و یا عرضه داشتن عدالت به او برایش مشکل باشد عمل به آن برای وی مشکل‌تر است با توجه به این، از

گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز، خودداری مکنید؛ زیرا من (شخصاً به عنوان یک انسان) خویشتن را ما فوق آن که اشتباه کنم نمی دانم و از آن در کارهایم ایمن نیستم، مگر این که خداوند مرا حفظ کند (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۲: ۳۸۹). حضرت (ع) در عین داشتن ملکه عصمت خود را به عنوان یک انسان، نه به عنوان یک امام معصوم، بی نیاز از آن نمی داند که با مردم به مشورت پردازد؛ زیرا مشورت با مردم به معنی دخالت آن ها در سرنوشت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور خویش است و عبارت «وَأَلَّا تَتَّوُّا بِي اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي» به حق انتقاد از حاکمان اشاره می کند، البته حضرت (ع) از هرگونه خطایی مصون است؛ اما موظف است باب نقد را مسدود نکند و در مقابل مردم با بصیرت نیز باید بدانند که معصوم جز اجرای فرمان الهی کاری انجام نمی دهد. بنابراین، در حکومت امام علی مردم از حق مشورت، نصیحت، ارشاد در مورد عملکرد دولت برخوردار هستند؛ اما نقد باید از روی خیرخواهی و اطاعت باشد نه نقد به معنی مقابله.

حق تعیین سرنوشت از طریق ارادهی آگاهانه و آزادانهی افراد جامعه تأمین می شود. بیعت نیز که می توان از آن به عنوان دموکراسی یاد کرد، امضای مقبولیت حکومت از سوی مردم است. امام علی (ع) مشروعیت و اقتداری که ناشی از اعمال زور باشد را نفی می کند و می فرماید: «لَمْ تَكُنْ بَيِّعْتُمْ إِيَّايَ فَلْتَهُ وَ لَيْسَ أَمْرِي وَ أَمْرُكُمْ وَاحِدًا، إِيَّايَ أَرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ أَنْتُمْ تُرِيدُونَ بِي لِأَنْفُسِكُمْ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۳۶): بیعت شما با من بی مطالعه و ناگهانی نبود و کار من و شما یکسان نیست، من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خویشتن (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۲: ۱۰۶). هم چنین با تأکید بر انتخاب آزاد و آگاهانهی مردم بر مقبولیت حکومت خویش می فرماید: «بَايَعْتَنِي النَّاسُ غَيْرَ مُسْتَكْرَهِينَ وَ لَا مُجْبَرِينَ، بَلْ طَائِعِينَ مُخَيَّرِينَ» (نهج البلاغه: نامه ۱): مردم بدون اکراه و اجبار بلکه با اختیار و با رغبت، با من بیعت کردند (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۳: ۳). امام (ع) خود دربارهی کیفیت بیعت مردم می فرماید: «فَمَا رَاعَيْتِي إِلَّا وَ النَّاسُ كَعَرْفِ الضَّبِّ إِلَى يَتَنَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وَطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شَقَّ عِطْفَائِي مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرَبِيبَةَ الْعَنَمِ» (نهج البلاغه: خطبه ۳): ازدحام فراوانی که همچون یال های کفتار بود مرا به قبول خلافت وا داشت، آنان از هر طرف مرا احاطه کردند، چیزی نمانده بود که دو نور چشمم، دو یادگار پیغمبر حسن و حسین زیر پا له شوند، آن چنان جمعیت به پهلوهایم

فشار آورد که سخت مرا به رنج انداخت و ردایم از دو جانب پاره شد، مردم همانند گوسفندانی (گرگ زده که دور تا دور چوپان جمع شوند) مرا در میان گرفتند (مکارم شیرازی، بی تا، ج: ۱: ۶۸).

در دیدگاه امام علی (ع) نظام سیاسی بدون خواست و حضور مردم شکل نمی گیرد. ایشان می فرماید: «لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ حَقٌّ إِلَّا مِنْ أَمْرَتِنَا» (ابن الاثیر، ۱۳۸۵ق، ج: ۳: ۱۹۳): هیچ کس حق ندارد کسی را به شما تحمیل کند، مگر آن کسی را که خود، زمامدار کنید. ایشان حکومت را حق مردم می داند و می فرماید: حاکم نماینده و وکیل مردم است: «فَأَنْتُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَوَكَلَاءُ الْأُمَّةِ» (نهج البلاغه: نامه ۵۱).

شیعه بین دو مسئله مشروعیت و مقبولیت قائل به تفکیک است؛ زیرا مشروعیت ائمه (علیهم السلام) الهی و انتصابی است؛ اما به فعلیت رسیدن آن در گرو مقبولیت و پذیرش مردمی است. بنابراین بین دو مرحله ثبوت ولایت و مرحله اعمال ولایت تفکیک می کنند؛ به این معنا که در مرحله نخست رأی مردم نقشی ندارد؛ زیرا ولایت از آنان سرچشمه نمی گیرد تا از سوی آنان قابل اعطا یا سلب باشد؛ اما در مرحله دوم، رأی مردم عامل اصلی تشکیل حکومت است؛ زیرا بدون رأی مثبت مردم زمامدار مجاز به اعمال قدرت نیست (اخوان و زارعی شهامت، ۱۳۹۶: ۱۴۶).

بنا برآن چه بیان شد مقبولیت (حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی) در اعلامیه حقوق بشر و نهج البلاغه مطرح است؛ اما ماهیت آن‌ها با هم متفاوت است. در اعلامیه بین مشروعیت و مقبولیت یک نظام حکومتی تفاوتی نیست؛ زیرا مشروعیت در آن جا از مقبولیت ناشی می شود؛ اما در نهج البلاغه این دو مفهوم معانی متفاوتی دارند. به این بیان که مشروعیت حکومت اسلامی از مقبولیت سرچشمه نمی گیرد؛ بلکه مشروعیت زمامداران و نظام حکومتی از ناحیه خداوند متعال و مقبولیت آن‌ها از سوی مردم ناشی می شود. نتیجه فوق را می توان از کلام حضرت (ع) استنباط کرد «إِنَّمَا الْأُئِمَّةُ قُوَّامُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ عُرْفَاؤُهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَهُمْ وَ عَرَفُوهُ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۲): پیشوایان، مدبران الهی بر مردمند و رؤسای بندگان اویند (مکارم شیرازی، بی تا، ج: ۲: ۱۴۳). بنابراین، نقش مردم در حکومت دینی، مقبولیت به حکومت است.

۲-۳. حقوق اقتصادی

یکی از حقوق اقتصادی که در ماده هفدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، حق مالکیت است به موجب این ماده: ۱- هر انسانی به تنهایی یا با شراکت با دیگران حق مالکیت دارد. ۲- هیچ کس را نمی‌بایست خودسرانه از حق مالکیت خویش محروم کرد.

براساس این اصل هر عضوی از جامعه با به کارگیری استعدادهای خویش می‌تواند اموالی را به خود اختصاص دهد و دارایی‌ها را کسب کند و این حق از مهم‌ترین و بنیادین‌ترین حقوق اجتماعی برای هر فرد است (داور، ۱۳۸۰: ۲۶۱). از این رو، حق مالکیت یکی از حقوق مسلم بشر است که براساس آن هر فردی می‌تواند در زمان حیاتش دارایی‌هایی داشته باشد که پس از مرگش این اموال به ورثه‌اش تعلق می‌گیرد.

براساس گزاره‌های نهج‌البلاغه می‌توان مالکیت را به سه دسته تقسیم کرد:

مالکیت عمومی: این نوع از مالکیت جز اموال بیت‌المال به حساب می‌آید و همه مردم به صورت مساوی مالک آن هستند از کلام امام علی(ع) در این خصوص می‌توان به این مورد اشاره کرد. «فَلَمَّا أُمِّكْتِكَ الشَّدَّةُ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكُرَّةَ وَ عَاجَلْتَ الْوَيْبَةَ وَ اخْتَطَفْتَ مَا قَدَرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمُ الْمَصُونَةَ لِأَرْأَمِلِهِمْ وَ أَيَّتَامِهِمْ اخْتِطَافَ الذَّنْبِ الْأَزَلِّ دَائِمِيَّةِ الْمِعْزَى الْكَسِيرَةِ... كَيْفَ تُسَبِّغُ شَرَابًا وَ طَعَامًا وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَامًا وَ تَشْرَبُ حَرَامًا وَ تَبْتَاعُ الْإِمَاءَ وَ تَنْكِحُ النِّسَاءَ مِنْ أَمْوَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالِ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ؟ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْذُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ ثُمَّ أُمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لِأَغْدِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لِأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ» (نهج‌البلاغه نامه ۴۱): پس آن‌گاه که امکان تشدید خیانت به امت را پیدا کردی تسریع نمودی، با عجله به جان بیت‌المال آن‌ها افتادی و آن‌چه در قدرت داشتی از اموالشان که برای زنان بیوه و یتامشان نگهداری می‌شد، ربودی همانند گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی و استخوان شکسته‌ای را برباید ... چگونه خوردنی و آشامیدنی را در دهان فرو می‌بری در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری، و حرام می‌آشامی. چگونه با اموال یتام و مساکین و مؤمنان و مجاهدان راه خدا، کنیز می‌خری و زنان را به همسری می‌گیری (در حالی که می‌دانی) این اموال را خداوند به آنان اختصاص داده و به وسیله آن مجاهدین، بلاد اسلام را نگهداری و حفظ می‌نماید. از خدا بترس و اموال این‌ها

را به سویشان بازگردان که اگر این کار را نکنی و خداوند به من امکان دهد وظیفه‌ام را در برابر خدا درباره تو انجام خواهم داد و با این شمشیرم که هیچ کس را با آن نزد من مگر این که داخل دوزخ شد بر تو خواهم زد (مکارم شیرازی، بی تا، ج: ۳: ۱۰۳).

مالکیت گروهی: در مالکیت گروهی، تلاش هر فرد ملاک تقسیم مزایا و مواهب قرار می‌گیرد؛ به عنوان نمونه پس از پیروزی در جنگ، غنایم جنگی را تنها به کسانی که در جنگ حضور داشتند، اختصاص داد و در پاسخ به فردی که در جنگ شرکت نداشت با این وجود سهمی از غنایم را درخواست نمود، فرمود: «إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ، وَإِنَّمَا هُوَ فِئَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ وَجَلْبُ أُسَيَافِهِمْ؛ فَإِنْ شَرِكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ، وَإِلَّا فِجَنَاءَهُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لِعَبِيدٍ أَفْوَاهِهِمْ» (نهج البلاغه: خطبه ۲۳۲): این ثروت نه مال من است و نه از آن تو، غنیمتی است مربوط به مسلمانان که با شمشیرهایشان به دست آورده‌اند، اگر تو در نبرد همراهشان بوده‌ای سهمی همچون سهم آنان داری و گرنه دست چپین آن‌ها برای غیر دهان آنان نخواهد بود (مکارم شیرازی، بی تا، ج: ۲: ۴۲۶).

مالکیت خصوصی: حضرت علی (ع) نسبت به اموال خصوصی نیز همانند اموال عمومی حساسیت داشتند؛ لذا در فرازی از نهج البلاغه می‌فرماید: «لَا تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ مُصَلًّا وَلَا مُعَاهِدًا» (نهج البلاغه: نامه ۵۱): به مال احدی چه مسلمان و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است، دست نزنید (مکارم شیرازی، بی تا، ج: ۳: ۱۲۷).

با توجه به مطالب فوق در نهج البلاغه و اعلامیه جهانی حقوق بشر همه انسان‌ها دارای حق مالکیت هستند و نمی‌توان کسی را از آن حق محروم کرد. همچنین هرگونه دست‌درازی به اموال دیگران ممنوع است؛ اما با این وجود تفاوت‌هایی در خصوص این حق بین این دو نظام وجود دارد.

در نظریه‌ی اقتصاد اسلامی، مالکیت حقیقی بر همه امور، از جمله اموال از آن خداست و تمام ثروت‌ها، امانتی از سوی حق تعالی در دست بشر به‌شمار می‌آید: «الْمَالُ مَالُ اللَّهِ، يَضَعُهُ عِنْدَ الرَّجُلِ وَدَائِعِ» (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۳۰۵): اموال از آن پروردگار است و آن‌ها را نزد بندگانش به ودیعه نهاده‌است.

برای دور بودن مالکیت شخصی از مفسد اقتصادی و اجتماعی نهج البلاغه هم در مرحله کسب اموال و هم در مرحله مصرف، محدودیت فراوان به وجود می‌آورد؛ لذا

اموالی که از طریق غیر قانونی به دست می آید جزء اموال مشروع نمی شناسد و از سوی دیگر اجازه تذبذیر و اسراف را نسبت به اموال نمی دهد. به عنوان نمونه امام علی (ع) اموال به دست آمده از طریق ربا را جایز نمی داند و به نقل از رسول اکرم (ص) آن را حرام می شمارد: «قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ الْقَوْمَ سَيَفْتَنُونَ بِأَمْوَالِهِمْ وَ يَمُنُّونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَتَمَنَّوْنَ رَحْمَتَهُ وَ يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ، فَيَسْتَحِلُّونَ الْخَمْرَ بِالْبَيْذِ وَ السُّحْتِ بِالْهَدِيَةِ وَ الرِّبَا بِالْبَيْعِ» (نهج البلاغه خطبه ۱۵۶): آن حضرت (ص) به من فرمود: ای علی! این مردم پس از من با ثروتشان آزمایش می شوند و دیندار بودن را مَتّی بر خدا قرار می دهند، و با این حال انتظار رحمتش دارند و از قدرت و خشمش خود را در امان می بینند، حرام او را با شبهات دروغین و هوس های غفلت زا حلال می شمردند، شراب را به نام «نبیذ»، «رشوه» را به نام «هدیه» و «ربا» را به اسم «تجارت» حلال می دانند (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۲: ۱۶۰). در این خطبه، امام علی (ع) ربا و شراب را حرام و اموالی که از این طریق کسب شود، مالکیتی قائل نیست. درحالی که در اعلامیه حقوق بشر مالکیت به صورت مطلق بیان شده است و به حلال یا حرام بودن اموال توجهی نشده است.

همچنین در نهج البلاغه اسراف در اموال ممنوع است؛ درحالی که نسبت به این ممنوعیت در اعلامیه حقوق بشر اشاره ۳۱ی نشده است: «فَدَعَ الْإِسْرَافَ مُقْتَصِدًا وَ اذْكُرْ فِي الْيَوْمِ غَدًا وَ أَمْسِكْ مِنَ الْمَالِ بِقَدْرِ ضَرُورَتِكَ وَ قَدِّمِ الْفَضْلَ لِيَوْمِ حَاجَتِكَ» (نهج البلاغه: نامه ۲۱): اسراف را کنار بگذار و میانه روی را پیشه کن از امروز به فکر فردا باش و از اموال دنیا به مقدار ضرورت برای خویش نگاه دار و زیادی را برای روز نیازت از پیش بفرست (و برای قیامت ذخیره کن) (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۳: ۳۱).

همچنین برای جلوگیری از انباشت ثروت در دست گروه خاص و ایجاد اختلاف طبقاتی مالیات هایی را برای تعدیل ثروت وضع کرده اند. درحالی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به این امر اشاره ای نکرده است. از سفارش های امام علی (ع) در خصوص پرداخت زکات که نوعی مالیات محسوب می شود، می توان به مورد زیر اشاره کرد: «سُوسُوا إِيْمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَ حَصِّنُوا أَمْوَالَكُمْ بِالزَّكَاةِ، وَ اذْفَعُوا أَمْوَالَ الْبَلَاءِ

بِالدُّعَاءِ» (نهج البلاغه: حکمت ۱۴۶): ایمان‌تان را با صدقه حفظ کنید و اموالتان را با زکات نگه‌دارید و امواج بلاء را با دعا دور سازید (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۳: ۲۶۵).

۲-۴. حقوق اجتماعی

یکی از پایه‌های عدالت اجتماعی که در ماده‌ی بیست و پنجم اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، حق رفاه و برخورداری از تأمین اجتماعی است. به موجب این ماده: هر انسانی حق دارد که از سطح زندگی مناسب برای تأمین سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش به‌ویژه از حیث خوراک، پوشاک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی ضروری برخوردار شود. همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، سالمندی و یا در تمام موارد دیگری که به عللی مستقل از اراده خویش، منابع تأمین معاشش را از دست داده باشد، از تأمین اجتماعی بهره‌مند شود.

افراد جامعه از جهت تأمین معاش به سه گروه تقسیم می‌شوند: دسته اول، افرادی هستند که از طریق کار و فعالیت‌های اقتصادی می‌توانند نیازهایشان را برطرف سازند. گروه دوم، کسانی هستند که تنها قادرند بخشی از نیازهای خود را برآورده سازند. گروه سوم نیز افرادی هستند که به دلیل نداشتن توان لازم (به سبب پیری و از کارافتادگی، خردسالی، نداشتن سرپرست، امراض صعب‌العلاج، نقص عضو) یا نبودن زمینه اشتغال قادر به تأمین نیازهای خویش نیستند (خلیلیان اشکذری و بیدار، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

رفع نیازهای اساسی افراد جامعه، یکی از اهدافی است که نظام اقتصاد اسلامی بر اهمیت آن تأکید دارد به این صورت که اگر افراد، نتوانند نیازهای مذکور را تأمین کنند، تأمین این دسته از نیازها از وظایف متمکنان جامعه و دولت اسلامی و حد آن تا رساندن افراد محروم به بی‌نیازی است (خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۴: ۱۶۵). به بیان دیگر، رفع فقر از جامعه و رساندن افراد به حد بی‌نیازی برای دو گروه در جامعه اسلامی، ایجاد مسئولیت می‌کند: یکی برای افراد ثروتمند و متمکن و دیگری برای دولت اسلامی.

امام علی (ع) در مورد علت فقر در جامعه و مسئولیت افراد متمکن در برابر نیازهای غذایی فقرا و محرومان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى الْأَعْيَانِ فِي أَمْوَالِهِمْ مَا يَكْفِي الْفُقَرَاءَ، فَإِنْ جَاعُوا، أَوْ عَرُوا، أَوْ جُهِدُوا، فَبِمَنْعِ الْأَعْيَانِ، وَحَقِّ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى

أَنْ يُحَاسِبَهُمْ، وَ يُعَذِّبَهُمْ» (امینی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۲۵۶): همانا خداوند بر توانگران واجب کرده است تا از اموالشان به اندازه کفایت [نیاز] تهی‌دستانشان هزینه کنند. اگر تهی‌دستان، گرسنه یا برهنه باشند، به سبب آن است که توانگران حق آنان را نپرداخته‌اند و خداوند حق دارد که در روز رستاخیز توانگران را بازخواست و مجازات کند. یکی از حکمت‌های وضع مالیات‌هایی مانند خمس و زکات و همچنین تشویق آیات و روایات به انفاق در راه خدا، رفع فقر و محرومیت در جهت تأمین نیازهای اساسی و حیاتی نیازمندان است. فرد مؤمن، با انفاق در راه خدا، در عمل نشان می‌دهد که همه چیز را برای خود نمی‌خواهد و مستمندان را در اموالش شریک دانسته، با تقوای الهی راه رستگاری را در انفاق و بهبود شرایط اقتصادی دیگران می‌جوید. مؤید کلام فوق آیات ۳-۵ سوره بقره است: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ... أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^(۲)

بر این اساس در نظریه اقتصاد اسلامی، تأمین اجتماعی از کار افتادگان، بر دو اصل کفالت همگانی و سهم‌بری همگان از ثروت‌های طبیعی استوار است. کفالت همگانی؛ به معنای مسئولیت افراد جامعه بر اساس اخوت اسلامی، برای تأمین نیازهای حیاتی یکدیگر است و در صورت کوتاهی افراد در این زمینه، دولت می‌تواند آن‌ها را به انجام آن ملزم کند. اصل سهم‌بری همگان از ثروت‌های طبیعی؛ به معنای سهم شدن افراد جامعه در ثروت‌های و منابع طبیعی است که در اختیار حاکم اسلامی می‌باشد. اصل کفالت همگانی، حاکی از لزوم تأمین نیازهای حیاتی و اساسی افراد نیازمند است. در صورتی که اصل دوم؛ یعنی اصل سهم همگان از ثروت‌های طبیعی، از این حد گذشته و سطحی بالاتر را تضمین می‌کند و ایجادکننده رفاه نسبی است (صدر، بی‌تا، ج ۲: ۲۹۰). امام باقر (ع) در روایتی از رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ تَرَكَ ضِيَاعًا فَعَلَىٰ ضِيَاعِهِ وَ مَنْ تَرَكَ ذِينًا فَعَلَىٰ ذِينُهُ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَهُوَ لِوَارِثِهِ» (علامه الحلی، ۱۴۲۵، ج ۱۴: ۲۸۲): هر کس بمیرد و از خود بازماندگانی که وسیله معیشت ندارند یا وامی بر جای گذارد بر عهده من است (که عهده‌دار هزینه بازماندگانش باشم و قرضش را ادا کنم) و هر کس بمیرد و از خود اموالی بر جای گذارد برای ورثه اوست. در برخی از کتاب روایی آمده است که امام باقر (ع) در ادامه افزود: «كَفَالَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِثْلُ كَفَالَتِهِ

حَيًّا وَ كَفَالَتُهُ حَيًّا كَكَفَالَتِهِ مَيِّتًا: کفالت رسول خدا (ص) برای آنان، در حال حیات و بعد از مرگ، تفاوتی ندارد. این روایت حاکی از آن است که مسئولیت کفالت افراد بی سرپرست، مستمندان و از کارافتادگان، پس از رحلت رسول (ص) بر عهده‌ی جانشینان ائمه معصوم و حاکمان اسلامی در هر عصر و زمانی است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶: ۲۱۱). از این رو، حاکم اسلامی می‌تواند ثروت‌ها و مالیات‌هایی که اداره امور آن بر عهده‌ی اوست را، برای تأمین معیشت طبقه پایین جامعه صرف کند. حضرت علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر در این باره می‌فرماید: «وَاعْلَمَ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ ... وَمِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّؤْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَالْمَسْكَنَةِ؛ وَكُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله) عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا... وَفِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ، وَلِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ بَقْدَرِ مَا يُصْلِحُهُ» (نهج البلاغه: نامه ۵۳): (ای مالک) بدان که رعیت (مردمی که تحت فرمان هستند) از گروه‌های متعددی تشکیل شده‌اند ... و قشر پایین یعنی نیازمندان و مستمندان، برای هر کدام از این گروه‌ها، خداوند سهمی را مقرر داشته و در کتاب خدا، یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که به صورت عهد در نزد ما محفوظ است، این سهم را مشخص و معین ساخته است ... و برای هر کدام به خاطر خدا سهمی مقرر داشت و نیز هر یک از نیازمندان به مقدار اصلاح کارشان بر والی حق دارند (مکارم‌شیرازی، بی تا، ج ۳: ۱۴۲). بر طبق این فراز «كُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ، وَوَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله) عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مَحْفُوظًا» از کلام حضرت مشخص می‌شود حقی که طبقه فرودست جامعه بر دولت دارند، نشأت گرفته از حق الهی است که خداوند به عنوان یک ودیعه بر زمامداران قرار داده است و وی را موظف به حفظ نگهبانی و دفاع از آن حقوق کرده است.

علاوه بر سفارش به رعایت حقوق این طبقه، در سیره عملی حضرت (ع) نیز جاری است: حضرت (ع) بر پیرمردی کوری که گدایی می‌کرد، گذشت و پرسید: «این چه وضعی است؟» پاسخ داده شد: «او مسیحی است». امام به اطرفیانش گفت: «از او کار کشیدید تا پیر شد، حال که عاجز شده‌است، چرا از او دریغ می‌دارید؟ از بیت‌المال به او بازنشستگی بپردازید»^(۳) (حر عاملی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۶۶). در موردی ایشان با پیرزنی روبه رو شد که مشک آبی بر دوش داشت، پس از دقت دریافت که او همسر یکی از

شهادت، با طعام به منزل او رفت و با فرزندانش بازی کرد، آن‌گاه صورت خود را نزدیک آتش گرفت و به خود گفت: بچش ای علی! این جزای کسی است که حقوق بیوه زنان و یتیمان را ضایع کند^(۴) (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۱۶).

با توجه به آنچه ذکر شد نهج البلاغه و اعلامیه حقوق بشر در مسئله تأمین اجتماعی یکی از پایه‌های عدالت اجتماعی است، اشتراک دارند؛ اما تفاوت این دو در این است که حمایت از طبقه پایین جامعه تنها بر عهده دولت نیست؛ بلکه علاوه بر دولت بر عهده متمکنین نیز است؛ به این صورت که با قرار دادن واجباتی نظیر خمس و زکات، هم به تأمین نیازهای مادی افراد مستضعف توجه داشته و هم به رشد معنوی افراد متمکن اهتمام ورزیده است.

از سوی دیگر رفع نیازهای معیشتی افراد فقیر به عنوان حقی است که خداوند برای این قشر تعیین کرده است. (وَ الَّذِینَ فِیْ اَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ) (معارج: آیات ۲۵-۲۴). بر این اساس تأمین نیازهای فقرا به عنوان یک حق الهی هم بر عهده متمکنان و هم بر عهده حاکم اسلامی است. در حالی که در اعلامیه، مبنای این حق الهی نیست؛ بلکه براساس قراردادهای بشری است و تنها از وظایف حکومت است.

۲-۵. حقوق فرهنگی

یکی از حقوقی فرهنگی که در ماده‌ی بیست و ششم اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، به آن پرداخته شده است حق تعلیم و تربیت است که در آن هدف تعلیم و تربیت را اعتلای شخصیت و ارزش انسانی و تقویت احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی بشر می‌داند به موجب این ماده: ۱- آموزش و پرورش حق همگان است. آموزش و پرورش می‌بایست، دست کم در دروه‌های ابتدایی و پایه، رایگان در اختیار همگان قرار گیرد. آموزش ابتدایی می‌بایست اجباری باشد. آموزش فنی و حرفه‌ای نیز می‌بایست قابل دسترس برای همه مردم بوده و دستیابی به آموزش عالی به شکلی برابر برای تمامی افراد امکان‌پذیر باشد تا هرکس بنا بر استعدادهای خود از آن بهره‌مند شود. ۲- آموزش و پرورش می‌بایست در جهت رشد همه جانبه‌ی شخصیت انسان و تقویت رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی باشد. آموزش و پرورش باید به گسترش حسن تفاهم،

دگرپذیری [تسامح] و دوستی میان تمامی ملت‌ها و گروه‌های نژادی یا دینی و نیز به برنامه‌های «ملل متحد» در راه حفظ صلح یاری رساند. ۳- پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش برای فرزندان خود، به دیگران حق تقدم دارند.

حضرت علی (ع) توسعه آموزش، را از حقوق مردم و از وظایف دولت می‌داند و در بحث حقوق متقابل رهبر و مردم یکی از حقوقی که مردم بر رهبر دارند را آموزش و پرورش رایگان معرفی می‌کند و خطاب به مردم این حق آن‌ها را گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «وَتَعْلِمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا» (نهج البلاغه: خطبه/۳۴) دلیل این‌که حضرت (ع) در این عبارت فرموده‌اند: «تا جاهل ننمایند» و فرموده‌اند تا عالم شوید، این است که منت نهادن بر آنان به از بین بردن جهل، بارزتر از بیان دانا شدن آن‌هاست. «وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (همان) و تربیت کردن شما است (به آداب شرعی) تا بیاموزید (و بر طبق آن رفتار نمایند) (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۱۶). براساس کلام امام علی (ع) تعلیم و تربیت افراد جامعه یکی از حقوقی است که که زمامداران ملزم به ایفای آن هستند. البته این به این معنا نیست که تعلیم کار شایسته‌ای است که باعث محبوبیت زمامداران می‌شود؛ بلکه تعلیم تکلیفی بر عهده زمامداران است و شامل همه‌ی موضوعات فراگرفتنی است که حیات معقول مردم را امکان‌پذیر سازد (جعفری، ۱۳۸۷، ج ۹: ۲۵).

توسعه مادی و معنوی جوامع انسانی در گرو آموزش و پرورش است؛ کسب رفتار مبتنی بر علم و دانش سعادت دنیوی و اخروی را به دنبال دارد؛ لذا حضرت علی (ع) به مردم توصیه می‌فرماید: «لَا تَرْكُنُوا إِلَىٰ جَهَالَتِكُمْ... فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ، وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْعَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَنَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ» (نهج البلاغه : خطبه ۱۰۵): به نادانی خود میل نکنید ... در فرا گرفتن دانش بکوشید پیش از آن‌که درخت آن بخشکد و پیش از آن‌که به خود مشغول گردید (و در دنیا فرو روید) از معدن علوم، دانش استخراج کنید (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۲: ۲۴).

امام (ع) تعلیم و تربیت فرزندان را از حقوق والدین می‌داند و آن‌ها را نسبت به آموزش فرزندانشان بر دیگر افراد مقدم می‌داند؛ به همین دلیل است ایشان، به تربیت امام حسن (ع)، پیش از آن‌که خواهش‌های نفسانی به وی هجوم آورند، می‌پردازد: «بَادَرْتُ بِوَصِيَّتِي إِلَيْكَ... أَوْ يَسْبِقُنِي إِلَيْكَ بَعْضُ غَلَبَاتِ الْهَوَىٰ وَ فِتَنِ

الدُّنْيَا ... فَبَادِرْتُكَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَتَسَوَّ قَلْبُكَ وَ يَسْتَعْلِلَ لُبُّكَ، لَيْسَتْ قَبْلِ بِجِدِّ رَأْيِكَ مِنْ أَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ النَّجَارِبِ بُعِيَّتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ، فَتَكُونُ قَدْ كُفَيْتَ مَثُونَةَ الطَّلَبِ» (نهج البلاغه: نامه ۳۱): به نوشتن وصیت تو شتاب کردم پیش از آن که هوا و هوس و فتنه‌های دنیا بر تو هجوم آورد. بنابراین، من در تعلیم و ادب تو پیش از آن که قلبت سخت شود و عقل و فکرت به امور دیگر مشغول شود مبادرت ورزیدم تا با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه، زحمت آزمون آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش بیشتر بی‌نیاز ساخته‌اند، بنابراین آنچه از تجربیات آن‌ها نصیب ما شده نصیب تو هم خواهد بود؛ بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی مانده (باز گشت زمان) بر تو روشن گردد (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۳: ۶۳).

از دیدگاه حضرت (ع) علم به تنهایی اصالت ندارد و رسیدن به کمال و سعادت تنها در سایه علم امکان‌پذیر نیست؛ بلکه، می‌بایست به وسیله ایمان، علم را هدف‌دار کرد: «بِالْإِيمَانِ يُعْمَرُ الْعِلْمُ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۶) بر این اساس هدف از علم‌آموزی رسیدن به ایمان و سعادت است.

با توجه به مطالب فوق نهج البلاغه و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در خصوص حق تعلیم و تربیت اتفاق نظر وجود دارد؛ زیرا حق تعلیم و تربیت نیز مانند حق حیات در همه‌ی مذاهب و فرهنگ‌های مورد اتفاق است (جعفری، ۱۳۸۶: ۳۹۲). اما آنچه نهج البلاغه را از اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر متمایز می‌کند، توجه به تربیت روحی فرزندان و ارزش‌های والای اخلاقی متعلم است. امام علی (ع) در نامه به فرزندش بر تربیت روحی و خودسازی درونی فرزندش تأکید دارد؛ زیرا بدون اهمیت دادن به جنبه‌ی روحی افراد، همه‌ی حقوقی که برای انسان تنظیم شده است، جز برای زندگی مادی دنیوی مؤثر نخواهد بود و به زندگی جاودانه انسان پس از مرگ توجهی ندارد.

۳. نتیجه‌گیری

در این مقاله گزاره‌های از نهج البلاغه با موادی از اعلامیه حقوق بشر در چارچوب حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی براساس مهم‌ترین پارامترهای هر یک از حقوق یاد شده، مورد بررسی قرار گرفت.

نتایج به دست آمده، بیانگر این است که میان نهج البلاغه با اعلامیه جهانی حقوق بشر در اصل حقوق برشمرده در اعلامیه اتفاق نظر وجود دارد؛ اما به دلیل تفاوت در مبانی دو نظام، تفاوت‌های در برخی از حقوق وجود دارد که در ادامه خلاصه‌ای از این تفاوت‌ها بیان می‌شود.

حق حیات: از منظر نهج البلاغه حق حیات موهبتی از سوی خدا است؛ به همین دلیل ارزش حقوقی آن بسیار بالا است و سلب این حق، قانون قصاص را به دنبال دارد که این حکم را برای پاسداری از خون‌ها واجب است. در حالی که در اعلامیه این حق از حقوق بنیادین و مطلق و تنها در بعد مادی مطرح می‌شود، به همین دلیل سلب ناپذیر است؛ لذا مجازات‌هایی مانند قصاص در این نظام از جمله مجازات‌های نادرست است.

حق مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی: این حق در زمان تعیین امام علی (ع) به عنوان خلیفه مسلمین به صورت کامل بروز کرد. از دیدگاه حضرت (ع) اساس حکومت الهی است و حاکم منصوب از جانب خداست. از این‌رو بین مشروعیت و مقبولیت حکومت تفاوتی وجود دارد. بدین معنا که مشروعیت حکومت، امری الهی؛ اما مقبولیت آن توسط مردم و در قالب بیعت متجلی می‌شود. بنابراین، ماهیت بیعت و دموکراسی در انتخاب حاکم در نظام اسلامی و غربی متفاوت است در نظام حقوقی مدرن که مفاد آن از اعلامیه جهانی حقوق بشر اخذ شده است، بیعت همچون قرارداد انسانی است و ماهیت بشری دارد؛ اما در اسلام بیعت با حاکمی است که خدا تعیین کرده و ماهیتش الهی است.

حق مالکیت: امام علی (ع) ضمن این‌که مالکیت اصلی و حقیقی را خدا می‌داند برای این حق محدودیت‌هایی قائل است؛ از این‌رو اموالی که از طرق غیرقانونی از جمله ربا به دست آید را جز اموال غیرقانونی می‌شناسد و اسراف و تبذیر در اموال را جایز نمی‌داند. در حالی که در اعلامیه حقوق بشر مالکیت به صورت مطلق بیان شده است و به حلال یا حرام بودن اموال توجهی نشده است، همچنین منع اسراف و تعیین مالیات برای جلوگیری از تضاد طبقاتی مطرح نیست.

تأمین اجتماعی: از دیدگاه امام علی (ع) تأمین نیازهای طبقه فرودست جامعه به عنوان حق الهی بر عهده متمکنان و حاکم اسلامی است. درحالی که در اعلامیه، مبنای این حق الهی نیست؛ بلکه براساس قراردادهای بشری است و تنها از وظایف حکومت است.

حق آموزش و پرورش: الف- این حق در نهج البلاغه از وظایف حکومت است و به مهارت‌های زندگی مادی منحصر نمی‌شود؛ بلکه مهم‌تر از تأمین نیازهای مادی نیازهای معنوی از قبیل تعلیم دین و احکام الهی است.

ب- از دیدگاه امام علی (ع) علم و دانش به تنهایی اصالتی ندارد؛ بلکه هدف از علم‌آموزی رسیدن به ایمان و سعادت ابدی است. در این صورت است که شخصیت انسان شکوفا و تمام ارزش‌ها از جمله رعایت حقوق دیگران در زندگی محترم شمرده می‌شود.

کتاب‌نامه

الف) کتاب‌ها

- ۱- قرآن الکریم، ۱۳۹۰، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، قم: پیام مقدس.
- ۲- ابن الأثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، **الکامل فی التاریخ**، بیروت- لبنان: دار صادر.
- ۳- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، ۱۴۱۲، **مناقب آل ابی طالب (ع)**، محقق: یوسف بقاعی، بیروت- لبنان: دار الاضواء.
- ۴- امینی، عبدالحسین، ۱۳۷۲، **الغدیر فی الکتاب و السنه و الأدب**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۵- تهرانی دوست، فاطمه، ۱۳۸۳، **حقوق بشر در نهج البلاغه**، تهران: منیر.
- ۶- جعفری تبریزی، محمد تقی، ۱۳۸۷، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
- ۷- _____، ۱۳۸۶، **حقوق جهانی بشر: تحقیق و تطبیق در دو نظام؛ اسلام و غرب**، تهران: مؤسسه‌ی تدوین و نشر آثار علامه محمد تقی جعفری.
- ۸- حرعاملی، محمد بن حسن، ۱۳۷۲، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، مصحح: عبد الرحیم ربانی شیرازی، تهران: اسلامیه.

۹- خلیلیان اشکذری، محمدجمال، ۱۳۸۴، شاخص‌های توسعه اقتصادی از دیدگاه اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۱۰- صدر، محمدباقر، (بی‌تا)، اقتصاد ما بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام، ترجمه‌ی عبدالعلی اسپهبدی، بی‌جا: مؤسسه آموزش و تحقیقات فقه اقتصادی.

۱۱- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۶۵، تهذیب الأحکام، تصحیح و تعلیق: سید حسن خراسان، تهران: دارالکتب العلمیه.

۱۲- علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۵، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل‌البتیت (علیهم السلام) لإحياء التراث.

۱۳- فیض‌الاسلام، سید علی نقی، ۱۳۷۹، ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض‌الاسلام)، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تالیفات فیض‌الاسلام - انتشارات فقیه.

۱۴- قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، ۱۳۷۹، حقوق از دیدگاه نهج البلاغه، تهران: بنیاد نهج البلاغه.

۱۵- المجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار علیه‌السلام، بیروت: مؤسسه الوفاء.

۱۶- مکارم شیرازی، ناصر، بی‌تا، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ی بر نهج البلاغه، مترجمان: محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی، قم: انتشارات مطبوعاتی هدف.

۱۷- هاشمی، محمد، ۱۳۸۴، حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی، تهران: میزان.

ب) مقالات

۱- اخوان، محمد؛ لیلا زارعی شهامت، ۱۳۹۶، «مبنای مشروعیت در حکومت اسلامی از منظر نهج البلاغه»، فصلنامه تاریخ، سال دوازدهم، شماره چهل و ششم: ۱۵۹-۱۳۹.

۲- ایمانیان فریرز؛ عبدالله شمس؛ محمد عیسی تفرشی، ۱۳۸۲، «تفسیر حقوق مدنی در قانون مدنی»، مدرس علوم انسانی، دوره هفتم، شماره یک: ۳۱-۱.

۳- خلیلیان اشکذری، محمدجمال؛ محمد بیدار، ۱۳۹۵، «شاخص‌ها و نماگرهای تأمین معاش در پیشرفت انسانی اسلامی»، معرفت اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۱۴، بهار و تابستان: ۱۵۱-۱۳۵.

- ۴- داور، زهره، ۱۳۸۰، «حقوق اقتصادی و استقلال مالی زنان» برگرفته از کتاب حقوق بشر از دیدگاه اسلام (آراء اندیشمندان ایرانی)، تهران: بین‌المللی الهدی.
- ۵- راسخ، محمد، ۱۳۷۹، «فلسفه حق»، نامه مفید، شماره بیست و یکم: ۹۳-۱۱۸.
- ۶- سلیمی، حسین، ۱۳۸۰، «حقوق بشر: معمای تعارض حقوق فردی و جمعی» برگرفته از کتاب حقوق بشر از دیدگاه اسلام (آراء اندیشمندان ایرانی)، تهران: بین‌المللی الهدی.
- ۷- سیدی، حسین، ۱۳۸۳، «مؤلفه‌های نظام حق و تکلیف در نهج‌البلاغه»، پژوهش‌های اجتماعی - اسلامی، شماره ۵۰ - ۴۹: ۷۲-۶۱.
- ۸- صارمی گروی، سکینه؛ حسن مجیدی، ۱۳۹۱، «جایگاه و حقوق زن در نهج‌البلاغه»، فصلنامه زن و فرهنگ، سال چهارم، شماره سیزدهم، پاییز: ۴۲-۳۱.

ج) پایان نامه‌ها

- ابراهیمیان، حجت‌الله، ۱۳۸۵، ره یافته‌های حقوق بشر در نهج‌البلاغه، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه تهران: پردیس فارابی.
- شادان، مهدی، ۱۳۸۵، بررسی و مطالعه تطبیقی حقوق بشر در اندیشه اسلامی و منشور بین‌المللی حقوق بشر، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

پی‌نوشت:

- (۱). «الْقِصَاصَ حَقًّا لِلدِّمَاءِ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۲).
- (۲). آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم، انفاق می‌کنند ... آنان برخوردار از هدایتی از سوی پروردگار خویشند و آنان همان رستگارانند.
- (۳). «مَرَّ سَيْحٌ مَكْفُوفٌ كَبِيرٌ يَسْأَلُ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، نَصْرَانِيٌّ! قَالَ: فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اسْتَعْمَلْتُمُوهُ، حَتَّى إِذَا كَبَرَ وَعَجَزَ مَنَعْتُمُوهُ؟ أَنْفَقُوا عَلَيْهِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ»
- (۴). «ذُقْ يَا عَلِيُّ هَذَا جَزَاءً مَنْ ضَيَّعَ الْأَرْامِلَ وَالْأَيْتَامَى»